

حدود و ثغور مرزهای آذربایجان در دوران باستان

سرزمین آذربایجان که امروزه شامل استان های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل و زنجان می باشد. یکی از ایالت های باستانی و مهم ایران است که بر اساس اسناد و مدارک تاریخی و باستان شناسی از هزاران سال پیش، محل سکونت اقوام و جوامع مختلف انسانی بوده است.

بنابر داده ها و مدارک تاریخی، آذربایجان در دوران هخامنشیان و پیش از آن جزوی از قلمرو ماد بوده است و قسمت شمال غربی آن را تشکیل می داده است. تاریخ این ناحیه را پیش از تاسیس نخستین دولت فراگیر و مستقل در ایران، یعنی دولت ماد، باید در تاریخ دولت اورارتو و قبایلی که در نواحی مختلف آن می زیستند، جستجو کرد. آشوری ها که قبل از تاسیس دولت ماد، غرب و مرکز ایران را بارها مورد تاخت و تاز قرار داده اند، ناحیه میان رود ارس و کوه های آوین (در خوی) و قره داغ (در اهر) را «سان گی بوتو» می نامیدند. این ناحیه در قرون هشتم و نهم پیش از میلاد در قلمرو اوراتو بوده است. کادوسیان در دره قراسو ساکن بودند و اورارتوها و «مانائیت ها» در مغرب، جنوب و شرق دریاچه ارومیه حاکمیت داشتند و در بخش شمالی آن، قبیله دالیان سکونت داشتند.^۱

به نظر بارتولد خاورشناس روس، پیش از حمله اسکندر مقدونی، آذربایجان بخش جدایی ناپذیر از سرزمین ماد بود و سیستم اداری جداگانه ای نداشت. تاریخ آذربایجان به عنوان یک ناحیه مشخص و دارای مرزهای سیاسی و جغرافیایی که شناسایی حدود آن خصوصاً در قسمت های شمالی در بعضی موارد باعث ارائه نظرات مختلف شده است، بعد از حمله اسکندر و حاکمیت و دستیابی آتروپات سردار ایرانی در آن جا، آغاز می شود.

جغرافی نگاران عهد قدیم، ماد را به دو یا سه بخش تقسیم کرده اند. ماد بزرگ که با عراق عجم قرون بعد مطابق است و ماد کوچک، شامل آذربایجان و قسمتی از کردستان می شد. بعضی به سه «ماد» قائل شده و ماد رازی، یا ری را جزو عراق عجم دانسته اند.^۲

دیاکونوف مولف تاریخ ماد در مورد تقسیم بندی ماد و بخش غربی آن چنین می نگارد: «ماد، همچون سرزمینی تاریخی و به مفهوم وسیع کلمه در عهد باستان، اراضی ای را که در سمت شمال به رود ارس و قله های البرز (در جنوب دریای خزر) و از مشرق صحرای شوره زار دشت کویر و از مغرب و جنوب به سلسله جبال زاگرس محدود بوده، شامل می گشته. اراضی یاد شده از لحاظ جغرافیایی [و تاریخی] به سه بخش تقسیم می گردد. بخش نخست که ما بخش غربی یا «ماد آتروپاتن»

خواهیمش خواند، از رود ارس در شمال تا کوه الوند در جنوب ممتد بوده در ناحیه ی دریاچه ی ارومیه و رودهای جغتو و دیگر

رودهایی که به موازات آن به دریاچه‌ی مزبور می‌ریزند و هم چنین ناحیه‌ی دره قزل اوزن (سفید رود) که جبال البرز را قطع کرده است، نزدیک شهر کنونی رشت به دریای خزر می‌ریزد، شامل بوده است. سراسر این ناحیه [آذربایجان و کردستان] را سلسله جبال‌ی که از شمال به جنوب و یا از شمال غربی به جنوب شرقی ممتدند پوشانده است»^۳

هم او در مورد مرزهای شمال غربی ماد باستان می‌نویسد: ماد باستان از شمال غربی با ارواتور (و بعدها با ارمنستان) و از جانب شمال با آلبانی [اران] هم مرز بوده است، سرانجام ناحیه تاریخی ماد به دو بخش تقسیم شد. بخش شمال غربی آن، به نام ماد آتروپاتن [آتورپاتکان - آذربایجان] موسوم گردید و مستقلاً راهی دیگر در طریق تعالی و رشد پیمود و با تاریخ تکامل آلبانی [که از لحاظ قومی و فرهنگی به آتروپاتن نزدیک بوده] و در آن سوی ارس واقع بوده قرابت داشت.^۴

مرزهای شمالی آذربایجان، بعد از استقرار آتروپات در آنجا ثابت نبوده است. دکتر عباس زریاب خوئی^۵ براساس تالیفات جغرافی‌نویسان یونانی، به این نتیجه رسیده است که مرزهای آذربایجان در پیش از اسلام از طرف شمال به سرزمین خزرها محدود می‌شد و از مغرب رود ارس، حد فاصل آن و ارمنستان بود، و از جنوب غربی تا دریاچه‌ی مانتیانی (در کتاب استرابن «سپاوتا» که به «گپاوتا» (کبودان)^۶ «از کلمه ارمنی Gaboid»، یعنی تا دریاچه ارومیه گسترده بود.

از فحوای کلام بعضی دیگر از نظریه پردازان نیز بر می‌آید که سرزمین‌های آن سوی رود ارس، هر چند نام آتورپاتگان نداشته و آلبانی نامیده می‌شده است، ولی از لحاظ اداری و سیاسی تابع آتورپاتگان [آذربایجان] بوده‌اند. به نظر دیاکونوف آتروپات تا حدودی بر قفقاز شرقی نظارت داشته است.^۷ آتروپات کوششی برای الحاق مستقیم آن قبایل [آلبانی] به قلمرو ماد به عمل نیامورد. بلکه سعی کرد ایشان خود را متحدان ماد اعلام کنند.

پورداود نیز نظری مشابه با نظر دیاکونوف ارائه کرده است: «در دوره شهریاران آتورپاتگان، گاهی سرزمین فرمانروایی آنها از مرزها گذشته، به خاک‌های همسایه کشیده می‌شد. بخشی از قفقاز کنونی که در پارینه، اران خوانده می‌شد و پایگاه آن پرتو - بردعه - بوده‌ی از همان خاک‌هایی است که گاهی شهریاران آتورپاتکان در آنجا فرمانگزار بوده‌اند.»^۸

خطه‌ی آذربایجان در دوره ساسانی نیز همانند ادوار قبل، از ایالات مهم ایران بود. در این دوره ایران از نظر سیاسی و اداری منقسم به چار فادوسفان بود، که هر کدام از آنها بر یکی از نقاط چهارگانه ایران حکومت می‌کرد.

ابوحنیفه دینوری در کتاب اخبارالطوال خود در مورد تقسیم ایران به چهار بخش در روزگار خسرو اول انوشیروان چنین می‌نویسد: «انوشیروان کشور را به چهار بخش تقسیم کرد و بر هر بخشی مردی از معتمدان خویش را گماشت. یک بخش خراسان و سیستان و کرمان بود. بخش دوم، اصفهان و قم و ناحیه جبل و آذربایجان و ارمنستان بود. بخش سوم، فارس و

اهواز تا بحرین و بخش چهارم عراق تا مرز کشور روم. هر یک از این فرمانروایان چهارگانه، در آخرین حد شرف و اهمیت بودند»^۹

انوشیروان علاوه بر فادوسفان‌ها که در بالا به آن‌ها اشاره شده، بر هر یک از این نواحی، اصبه‌بندی [اسبه‌بند] نیز تعیین کرد. اصبه‌بند شمال بر سپاه آذربایجان و سرزمین‌های آن سوی خزر نیز ریاست و فرماندهی داشت. به گفته این خردادبه، اصبه‌بند شمال را، آذربایجان اصبه‌بند می‌گفتند که دلیل بر اهمیت و پهناوری آذربایجان آن روز بوده است. زیرا سرزمین‌های آذربایجان، ری و دماوند [به اصطلاح آن روز دنیاوند] طبرستان، گیلان و طیلسان [تالشان] و خزرولان [اران] و صقالب [اسلاوها] در این اصبه‌بندی قرار داشتند.^{۱۰}

برابر نظریات فوق‌الذکر، سرزمین‌های آن سوی رود ارس، هر چند به عنوان ناحیه‌ای جداگانه از آذربایجان بودند، ولی در اکثر ادوار پیش از اسلام از نظر سیاسی و اداری تابع آذربایجان بودند.^{۱۱} ولی از طرف دیگر، بعضی از مولفین حدود آذربایجان را از ناحیه شمال به رود ارس محدود کرده‌اند که در این جا به نقل از کتاب آذربایجان و اران، تالیف دکتر عنایت الله رضا، به بعضی از آن‌ها اشاراتی شد.

استرابن جغرافی‌نویس یونانی که معاصر پارت‌ها بود، مرزهای جنوبی آلبانیا (اران) را به ماد آتروپاتن محدود می‌شمارد و می‌نویسد: «آلبانیا سرزمینی است که از جنوب رشته کوه‌های قفقاز تا رود کر و از دریای خزر تا رود آلازان امتداد دارد و از جنوب به سرزمین ماد آتروپاتن محدود می‌شود.»^{۱۲}

آنانیا شیراکاتسی جغرافی‌نویس سده هفتم میلادی، به هنگام بحث پیرامون همسایگان ارمنستان از ایبری [گرجستان] و آلبانیا نام می‌برد.^{۱۳}

دکتر رضا، در جای دیگر از قول کاگان کاتواتسی، مورخ مشهور سده دهم میلادی و مولف کتابی تحت عنوان تاریخ آغوان، می‌نویسد: «وی [موسی کاگان]، ضمن بحث پیرامون آلبانیای قفقاز، حدود آن را از ایبری - گرجستان - تا دروازه‌ی هون‌ها - دربند قفقاز - و رود ارس نوشته است.»^{۱۴}

در یک جمع‌بندی کلی با توجه به نظرات پیش گفته، می‌توان گفت که مرزهای آذربایجان، به ویژه از سمت شمال در دوره‌ی پیش از اسلام در نوسان و تغییر بوده است. هر چند سرزمین‌های آن سوی ارس آلبانیا [آغوان] نامیده می‌شد و رود ارس تقریباً مرز طبیعی میان آتورپاتگان و آلبانیا شمرده می‌شد، ولی در اثر حوادث تاریخی و سیاسی مرزهای آذربایجان (بیشتر از

لحاظ سیاسی و اداری) شامل قسمتی از سرزمین‌های آن سوی رود ارس نیز می‌شد. در مواقعی که خزرها و هون‌ها در اثر پیروزی سپاهیان ایرانی به سوی شمال رانده می‌شدند، مرز آذربایجان نیز به سوی شمال پیشروی می‌کرد. بنابراین، مرز شمال آذربایجان در دوره ساسانی در اثر حملات خزرها ثابت نبوده است و در اثر پیش روی یا پس روی آن‌ها میان رود ارس و کوه‌های قفقاز در نوسان بوده است.

وابستگی اداری ولایت آلبانیا به آتروپاتکان (آذربایجان) بعد از استقرار آتروپات در این ناحیه و به ویژه در دوره ساسانی باعث شده که بعضی از محققان، جمهوری آذربایجان فعلی [اران] را در پیش از اسلام، جزوی از آذربایجان به شمارند.

دکتر عبدالحسین زرین کوب، هنگام بحث از حوادث و مشکلات دوره‌ی پیروز ساسانی می‌نویسد: «یک مشکل عمده پیروز در اوایل سلطنت، طغیان اقوام البانی بود، در ولایات اران آذربایجان بین رود کر و دریای خزر.»^{۱۵}

نتیجه‌ای که از بحث حدود آذربایجان، در پیش از اسلام می‌توان گرفت، این است که تشکیل دولت ماد، در درجه اول و استقرار و تشکیل ناحیه‌ی آتروپات در آذربایجان در درجه دوم، نقاط عطف تاریخ آذربایجان در پیش از اسلام به شمار می‌روند. چرا که قبل از تشکیل دولت ماد، این خطه جزوی از مملکت اورارتو بود و هویت مستقلی از خود نداشت. ولی در دوره مادی قسمت شمالی غربی آن سرزمین، ماد کوچک (آذربایجان فعلی) نامیده می‌شد که نشانگر اهمیت آذربایجان در آن دوره بوده است.^{۱۶}

استقرار آتروپات نیز در آذربایجان و تشکیل ناحیه‌ی آتروپاتن توسط وی به تعیین و تثبیت مرزهای تاریخی این سرزمین کمک کرد و مناسبات اجتماعی و اقتصادی میان نقاط مختلف آذربایجان وجوه مشترک زیادی را در زمینه فرهنگ مادی و معنوی اهالی این خطه به وجود آورد. تداوم حکومت خاندان آتروپات در دوره‌ی اشکانی که نیمه استقلالی در عین دست نشانده‌ی اشکانیان داشتند، سهم عمده‌ای در شکل‌گیری این سرزمین به عنوان واحد جغرافیایی و سیاسی داشت است.

این ناحیه در دوره ساسانی نیز کماکان اهمیت خود را حفظ کرد و از نواحی مهم و سوق‌الجیشی ایران به شمار می‌رفت. در زمان ساسانیان نیز آلبانیا، هر چند رود ارس به عنوان مرز طبیعی قاطعی آن را از آذربایجان جدا می‌کرد ولی از نظر سیاسی و اداری همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد، وابسته و تابع آذربایجان بود.^{۱۷}

عزیز طالعی

مدرس گروه تاریخ دانشگاه ارومیه

- ۱- دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر احسان یارشاطر، ج اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴، ص ۵۲.
- ۲- حسین پیرنیا، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، بخش قبل از اسلام، (تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲، ص ۱۳۱).
- ۳- ا.م. دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، صص ۷۹-۸۰.
- ۴- همان اثر، صص ۸۲-۸۳.
- ۵- دایره‌المعارف بزرگ اسلامی ج اول، ماده آذربایجان، تهران، نشر مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷، صص ۱۹۴-۱۹۵.
- ۶- ابن حوقل و مسعودی آن با بحیره کبودان نامیده‌اند، **Gubiod** در زبان ارمنی به معنی آبی است و به نظر می‌رسد که کبودان ماخوذ از این لغت باشد. ر.ک به دکتر حسین آلیاری: نام شهرهای و وضع راه‌های آذربایجان در قرون نخستین اسلامی نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۳۲.
- ۷- ا.م. دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۵۵.
- ۸- ابراهیم پور داوود، یسنا، ج ۲، زیر نظر بهرام‌فر، وشی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۴۲.
- ۹- ابوحنیفه احمد بن داود و نند دینوری، اخبار الطول، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶، ص ۹۶.
- ۱۰- ابوالقاسم عبیدالله بین عبدالله بن خردادبه، المسالک و الممالک، ترجمه دکتر حسین قره چانلو از روی متن تصحیح شده دو خویه، (تهران، مترجم، ۱۳۷۰) ص ۹۶ و نیز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ماده آذربایجان، ص ۱۹۶.
- ۱۱- خبر داریم که در عهد خسرو انوشیروان به بازرسی قلاع دریند توسط مامور عالی‌رتبه ایرانی بارزیوس (**Barzius**) اشاره گردید. سندی که در این باره می‌توان روی آن تکیه کرد سنگ نوشته‌ای است به زبان پهلوی که در سال ۱۹۲۹ میلادی در آن حوالی کشف گردید. ر.ک، حسین آلیاری، نام شهرها و راه‌های آذربایجان در قرون نخستین اسلامی ص ۹۳.
- ۱۲- عنایت‌الله رضا، آذربایجان و اران، تهران، ایران زمین، ۱۳۶۰، ص ۳۳.
- ۱۳- همان اثر، ص ۳۳.
- ۱۴- همان اثر، ص ۳۴.
- ۱۵- عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران قبل از اسلام «مردم در کشمکش با قدرت‌ها»، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۴۶۲.

۱۶- رحیم رئیس‌نیا، آذربایجان در مسیر تاریخ ایران، ج ۱ - تبریز، نیما، ۱۳۶۸، ص ۶۸.

۱۷- ورثان شکل معرب نام پارسی وردان است که در زبان ارمنی به صورت وارطان آمده است. ورثاق نام شهر وردان یا

«وارداناکرت» است که گویا نام واردان مامیکونیان یکی از اشراف ارمنی ساسانی است.